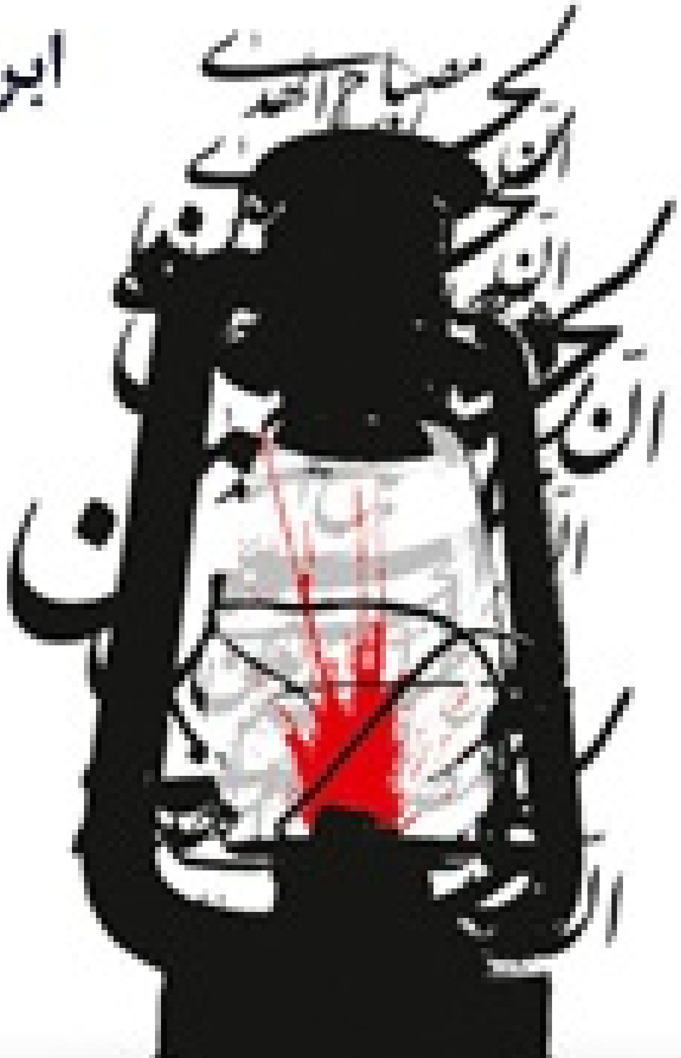
امام حسین علیه السلام
در آیینه شعر و ادب

ابراهیم بابائی آملی



بسم الله الرحمن الرحیم

امام حسین علیه السلام در آیینه شعر و ادب

نویسنده:

ابراهیم بابائی آملی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امام حسین(ع) در آیینه شعر و ادب

مشخصات کتاب

پدیدآورندگان : ابراهیم بابائی آملی

ناشر : ابراهیم بابائی آملی

عنوان اصلی امام حسین (ع) در آیینه شعر و ادب

صفحه : ۹۳-۱۲۵

جلد : ۱۲

زبان : فارسی

تاریخ : ۱۳۸۱ شمسی

موضوع : ویژگیهای شعر عاشورائی - ارزش معنوی شعر عاشورائی

مقدمه

«ادبیات هر قوم گنجینه نثر و شعر آن قوم است یعنی نتایج عقول آنان و پرورده های قریحه آفریده های خیال و نمونه های بیان ایشان و همینهاست که نفس راتهـذیب می کند و می پیراید و عقل را پخته می کند و زبان را اسـتوار می دارد.»استاد حکیمی در کتاب پر ارج ادبیات و تعهـد در اسـلام می نویسـد:«هر فکر و فرهنگی که زبان شـعر را به کار نگیرد، در حق خود کوتاهی عظیم کرده است شـعر از قـدیمترین آفریـده هـای روح بشـری است برای نه تنها بیان بلکه القای احساس و درك و تلقی انسان روزی که خواست سـخن را به رسالت بفرسـتد شـعر را اختراع کرد، طبع شعر و لطافت شعور، ودیعه الهی است .شاعران متعهد شیعی تاریخ سرخ تشیع را در قالب زیباترین عبارات به نظم کشیده اند و با ذوق سلیم و طبع لطیف خویش همنوایی و همراهی خود را بـا عاشوراییـان اعلاـن داشـته انـد.«ادبیـات عـاشورا» از کنـار گـاهواره حمـاسه آفرین عـاشورا آغـاز شـد و بـا خون دل داغدیـدگان این مـاتم که هیـچ گـاه کهنه نمی شود تـداوم یافت خون دلی که با اشك چشم می آمیخت و در حالی که بغض سالیان و قرن ها، راه صدا را بر گلو بسـته و جوهر قلم خشـکانیده از سـینه ای به سـینه دیگر منتقل می شد.و این آتش هیچ گاه خاموش نشد. هنوز خاك آن تربت آسمانی تازه بود که «عقبه بن عمرو سهمی به کربلا رفت و سرود:مررت علی

قبر الحسین بکربلاـ فقاضت علیه من دموعی غزیرهاو بکیت من بعد الحسین عصائباً أطاعت به من جانبیه قبورهاو پس از او، «سلیمان بن قته در رثاء حسین (ع) غمنامه اش را به نظم کشید:مررت علی أبیات آل محمد فَلَم أرَ أمثالاً لَها یَوم َحَلّت اَلَم تَرَ أن َالأرض أضحَت َمریضه ًلِفَقدِ حسین و البِلادُ اقشَعَرّت وِ کانوا رَجاءً ثم َصاروا رزیّه ًلقد عَظُمَت تلک َالرّزایا وَ جَلَّت به خانه های آل محمد (ص) گذر کردم و خانه و کاشانه ای همانند آنها ندیدم که روزی دارای اهل و ساکن بود و امروز خالی و وحشتزا است (و در منابع دیگر، به جای أن لأرض أن الشمس نوشته اند).نبینی که چگونه زمین خورشید به خاطر فقدان حسین بیمار گشته و شهرها دگرگون گشته است آنها مایه امید (مردم بودند سپس مایه مصیبت (و اندوه گشتند. به راستی که این مصیبت ها بس بزرگ و سنگین بود.زمین کربلاـ همچون مِنا شد به ذکر یا رب خون خدا شدهوای کربلا را غم گرفته زمین کربلا، ماتم گرفته تاریخ با همان حافظه ای که در این موارد، بسیار ضعیف و فراموش کار است – به یاد دارد که یکی از تابعین بنام «ابوالرمیح خزاعی (متوفی حدود ۱۰۰ هجری بیشتر تلاش ادبی خود را در مسیر احیای نام و یاد شهیدان دشت خونرنگ طف به کار برد. آن همه اشعار او، در هجوم مخالفان به دست فراموشی سپرده شدند، اما تاریخ به یاد دارد که روزی ابوالرمیح نزد فاطمه یادگار سیدالشهداء رفت و مرثیه ای چنین سرود:تبکّی علی آل النّبی محمّدٍ و ما اکثرت فی الدّمع بَل أقلّت وِان قتیل الطّف َمن آل هاشم أذل رقاباً من قریش َفَذَلَّت کربلا یک جوهره مقدس

تاریخی دارد که اصل رخداد و کیفیت اتفاق آن و اهداف تاریخی آن است دوم یک صورت دارد که ارائه آن در قالب آداب و رسوم مناسک ویژه و آمیخته کردن با احساسات و عواطف و مسائل هنری و نمایشی است به سخن دیگر اصل حادثه یک تاریخی مقدس است و شعائر امروزین نمودِ تکرارپذیر آن عاشورای عقلانی و فکری باید پشتوانه عاشورای احساسی باشد، به طوری که هیچ کدام اینها بدون دیگری کارساز نیست شعائر یاد شده روح و حیات را در عاشورای فکری می دمد، و سبب رواج آن میان عامه مردم و متن زندگی آنها می شود.»شارح بزرگ نهج البلاغه و مثنوی مرحوم محمد تقی جعفری در کتاب با عظمت «امام حسین (ع) شهید فرهنگ پیشرو انسانیت در بحث «احساسات برین حسینی نگاشته است «به هر حال این داستان چون مربوط به احساست برین است میدان بزرگی برای هنرهاست هم چنین می توان گفت تا حدودی عنصر ادبی مخصوصاً جنبه شعری چه عربی چه فارسی چه ترکی و چه اردویی و به میدان آمده اند. خلاصه آن زبان هایی که اطلاعی از این جریان داشته اند - مخصوصاً آنان که معتقد بوده اند و در جوامعی زندگی کرده اند که حسین برای آن ها مطرح بوده است - جداً تا حدودی خوب به میدان آمدند،ولی مسأله هنوز تمام نیست ما اشعار محتشم کاشانی را می بینیم خدایش رحمت کند.مراثی و شعرهای او خیلی عالی بسیار خوب و از نظر ادبی واقعاً تکان دهنده است برای ارزش اشعار محتشم مطلبی به شما عرض میکنم در ایام عاشورا، یا در غیر ایام عاشورا که ما طلبه ها مسیر نجف تا کربلا را پیاده طی می کردیم در طی مسیر،

این عشایر مضیفهای (مهمانسراهایی داشتند و وقتی ما می رسیدیم عجیب به ما احترام نموده و آن اصول فطری اولیه انسانی را شدیداً مراعات می کردند. اگر سفر ما در ایام عاشورا بود، می دیدیم آن ها اشعار محتشم را در مضیف و حسینیه خود نصب کرده اند. اشعار محتشم فارسی است و آن ها عرب اند. می پرسیدیم که چرا این اشعار را اینجا نصب کرده اید؟ می گفتند ما نمی دانیم این چیست اما نورانیت و یک حالی در این اشعار احساس می کنیم گاهی هم از امسال شما طلبه ها که از این مسیر عبور می کنید معنای اشعار را می پرسیم ولی دقیقاً نمی دانیم که معنای کلمات چیست آن لطافت و لذتی که شما به فارسی از این اشعار می برید، ما نمی بریم اما این مقدار می دانیم که این یک شعر عادی نیست به هر حال شعر تا حدودی به میدان آمده است در عربی هم مضامین بسیار عالی و سازنده ای آمده است یابن النبی المصطفی «ای پسر پیغمبر مصطفی (ع) یابن الولی المرتضی یابن البتول الزاکیه «ای پسر علی مرتضی ای پسر بتول پاک تبکیک اعینی لا لِأجل ِ مثوبه «چشمم برای تو گریه می کند. ولی نه برای ثواب و پاداش لکنما عینی لاجلك باکیه «لکن چشمم فقط برای تو گریه میکند».مضمون شعری ابیات مذکور خیلی بالاست یعنی بحث ثواب و بحث پاداش گرفتن نیست پاداش همین مقدار بس که لطف خدا شامل حال من بوده است تا تو را بشناسم و برای تو گریه کنم و احساساتم برای تو به حرکت در آید. آیا بالاتر از این پاداش شعر دیگری است از شیخ کاظم الازری که می گوید:قَد غَیَّرَ الطَّعن ُمِنهُم کُل َجارِحَه ٍاِلاَّ المَکارِم َفی أَمن ٍ

مِن ٭الغِیَر«ضربه شمشیر، همه اعضای شهدای دشت خونین نینوا را تغییر داد و متلاشی کرد، مگر آن شرف و حیثیت و کرامت و ارزش انسانی آن ها را که برای ابد تازه کرد (برای همیشه ماندگار کرد) کرم شرافت و عزت آنان را ابدیت داد.در بعضی از اشعار، مطالب فوق العاده عالی وجود دارد که من نمی دانم که این شمشیر چه طور از روی تو ای حسین خجالت نکشید؛(ما اَنصَفَت کَرُّبا یا لَیث ٭غابَتِها).«ای شیر بیشه شجاعت و خویشتن داری چه طور این نیزه ها و شمشیرها انصاف نکردند که به شما اصابت کردند؟»این ابیات بسیار زیاد است از این جهت ادبیات ما از موقعی که در شعاع حسین قرار گرفته ترقی خاصی داشته است اگر کسی واقعاً بخواهد که شعر او، شعر باشد و ماندگار بماند، به جاذبیت امام حسین (ع) سوق پیدا کند. خدا «محمد حسین شهریار» را رحمت کند! نمی دانم آیا شما با تمام دیوان او سر و کار دارید یا نه اما بیشتر همان شعر «علی ای همای رحمت در دلهای شما مانده است یا آن چند بیتی که برای کربلا می گوید:دوستانش بی وفا و دشمنانش پر جفا با کدامین سر کند؟ مشکل دو تا دارد حسین شهریار از آن جا مانده است و الّا بعضی از اشعار او از نظر ادبی بسیار خوب و بعضی دیگر در حد متوسط است .. بقا و ابدیت یک اثر هنری وابسته به این است که آن چه موضوع آن هنر است چیست بقا و جاودانگی یک اثر هنری بسته به این است که به کدام اصل ثابت بشر تکیه کرده است و در «فرهنگ عاشورا» چنین می خوانیم

«سبک شاعران در سرودن شعر عاشورا نیز متفاوت بوده است برخی در قالب سوزناکترین مرثیه ها، عواطف را بر انگیخته اند و به جنبه های عاطفی و روحی بیشتر تکیه داشته اند، برخی حالت مقتل و واقعه نگاری و ثبت قضایا را دارد، برخی هم بخصوص از شاعران متأخر و معاصر، چه عرب چه فارس در سروده های خویش حالت نقد نسبت به عزاداری و گریه صرف دارند و عاشورا را از زاویه حماسی و انقلابی اش نگریسته و مطرح ساخته اند، تا الگویی باشد برای مبارزه با ستم و ستمگران و فقر آفرینان و دفاع از حق و عدل و انسانیت و آزادگی .به هر حال در گذر زمان هنرنمایی های شاعران متعهد برای پاستاری از ارزش های حماسه جاوید کربلا ستودنی است

ویژگی های شعر کربلا

شعر کربلا، فریاد بلند و جانگذار مظلومیت خاندان نور و اهل بیت رسول الله (ص) است شعر کربلا، وصف وسیعترین مصیبت همه اعصار است که «لا یوم کیومک یااباعبدالله .شعر کربلا، جلوه «مودّت ذی القربی از زبان صاحبان دل های به درد آمده است شعر کربلا، جوابی بر استغاثه «هل من ناصر ینصرنی آن امام مظلوم است شعر کربلا، پرتو پر جلای حیات خون کربلا و بیان کربلاست شعر کربلا، صدای قدم های رهروان راه منتهی به کربلاست شعر کربلا، وصف چهره کریه نفاق است تا غافلان بدانند که چگونه حقیقت انکار ولایت الهی کفر است شعر کربلا، حامل لوای تولی و تبری است که قوام فروع دین و دوام شرع مدیون این دو اصل اصیل است شعر کربلا، فریاد عدالتخواهی انسان در طول قرون و اعصار است شعر کربلا، آمیزه ای است از کلمات آتشین پاره های جگر گوینده و خواننده و شنونده که

سرخی خود را از بیرق خونی سرور مظلومان به وام دارد. و تا آن بیرق خونی برفراز قبه آن امام مظلوم در اهتراز است دل های محبان در سوز و گداز است

سازمان تبلیغاتی خودکار (ادبیات عرب

«شعرا و نویسندگان اسلامی با ملاحت و عواطف مخصوص خون حسین (ع) و اثر عمیق آن را در اجتماع بشریت ستودند.همه می دانیم زمانی که حسین (ع) کشته شد، روزنامه و دستگاههای تبلیغاتی امروز، مانند رادیو تلویزیون وجود نداشت دستگاههای فرستنده و گیرنده آن زمان شعرا و احساسات مردم بود این ابتکار نخست از بانوان اهلبیت (ع) مایه گرفت همان بانوان که انصاف تاریخ انسان زنانی عاقلتر و مهربانتر و با عاطفه تر از آنان به یاد ندارد و شاید سرّ همسفر شدن بانوان نیز با امام (ع) همین نکته بود که از دیده بازگو کنند، نه از شنیده پس از آن روح مظلوم دوستی و حقیقت جوئی شاعران عرب باهتزاز در آمد، بی آنکه حقوق وصله ای دریافت کنند، با احساسات و عواطف شاعرانه معنویت و اهمیت خون حسین (ع) را در دفاتر و اوراق تاریخ اسلام ثبت کردند اینک برای اثبات این مطلب نمونه ای از این اشعار را که کمتر از نیم در هزار است از نظر خوانندگان میگذرانیم ۱(رباب زوجه طاهره آن حضرت در اشعار سوزناک خود چنین گفت ان الذی کان نوراً یستضاء به بکربلا قتیل غیر مدفون من للیتا می و من للسائلین و من یغنی و یأوی الیه کل مسکین یعنی «آن کسی که پناه گاه بیچارگان و یتیمان و مساکین بود جهان اسلام از نور وجودش روشن میشد، در کربلا شهید شده و بی دفن مانده است . این بانوی محترم می خواهد بگوید: کسی

که برای اسلام نور و برای ضعفا و بیچارگان پناهگاه بود، چرا بایدکشته شود و چرا باید بدنش بی دفن بماند؟شکی نیست که در شرایط حکومت ستم پرور یزید، اظهارات این بانوی بزرگوار برای بزرگداشت فداکاری حسین (ع) یک تابلو بسیار ارزنده و فرستنده مؤثری بوده است ۲(سکینه دختر دانشمند امام (ع) پیوسته با شعر و سخن سازی خون مقدس حسین (ع) و شهیدان اهل بیت خود را رنگین نگه می داشت در آن زمان که حکومت اسلامی در چنگ مخالف بود، راهی بهتر از ابتکار حضرت سکینه موجود نبود. این بانو، مقدم تمام شاعرانی که در مصائب پدر بزرگوارش شعر می سرودند، گرامی می داشت بعلاوه خود نیز یکی از بانوان فاضل و ادیب عرب بود. سکینه ضمن اشعار خود گفته است یا امه السوء هاتوا ما احتجاجکم غدا و جلکم بالسیف قد صفقه بکف شر عباد الله کلهم نسل البغایا و جیش المرق الفسقه یعنی ای بدکاران امت که با همراهی و همکاری بدترین مخلوقات و نسل زنا و قشون ستمگران فاسق به روی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر زده (حسین را کشته اید) فردا که روز رستاخیز و انتقام است حجت شما نزد خدا چه خواهد بود؟بیست سال بعد از شهادت حسین (ع) بود که شاعر بزرگ عرب (فرزدق با سرودن چکامه میمیه خود در مدح زین العابدین وصی حسین (ع) چنان تو دهنی محکمی به دستگاه زورگویی امویان نواخت که برای سال های متمادی ورد زبان ها شده بود که از آن جمله است من معشر حبهم دین و بغهضم کفر و قربهم منح و معتصم مقدم بعد ذکر الله ذکر هم فی کل بدء و مختوم

به الکلم یعنی ایشان از بقایای همای جماعت (پیغمبران هستند که دوستیشان با اساس ایمان و دشمنیشان با کفر آمیخته است بعد از نام خدا نام ایشان بر همه کس مقدم و در ابتدا و انتهای هر سخن ذکر می شود.«دعبل بن علی خزاعی شاعر نامی عرب اشعار بلندی در عظمت خون فرزندان فاطمه س(سرود و از جمله گفته بنات زیاد فی القصور مصونه بنات رسول الله فی الفلوات و آل رسول الله تدمی نحورهم و آل زیاد ربه الحجلات الخ دعبل گفته مادامی که عمر دنیا باقی است اگر من زنده باشم می گریم چرا نگریم با این که می بینم خانه های فرزندان پیامبر (ص) ویران شد و از گلوگاه آنان پیوسته خون ریخت و دختران رسول الله در بیابان ها اسیر و در بدر شدند، آل زیاد و دختران او در قصرهای عالی در کمال راحتی حجله عیش و عشرت داشته اند.ابراهیم بن عباس (دوست صمیمی دعبل اشعار غرائی سرود که مطلعش این است ازلت عزاء القلب بعد التجلد مصارع اولاد النبی محمد (ص)یعنی غم هایی که از کشتارگاه اولاد پیامبر بر دل نشسته همه مصائب و غم ها را مندک نموده است حمیری به گفته ابوالفرج در اغانی بیت ذیل و ضمیمه آن را سروده است و اذا مررت بقبره فاطل به وقف المطیه و ابک المطهر للمطهر و المطهره النقیه یعنی هنگامی که بر آرامگاه شهید کوی حق حضرت حسین (ع) گذشتی وقوف و اقامت خویش طولانی کن بعد از آن مردان پاکدل و بانوان پاکیزه نهاد را به خاطر عزای پاکبازان کربلا (حسین انصارش بگریان بنا بگفته این شاعر عدم دوستی حسین (ع) ازبد دلی و پستی ذاتت مایه گرفته است

و کسـی که پاکدل و پاکیزه دین است باید برای حسینی که پاک و پاکیزه بود، سوگواری کند.با این بیان کسانی که دوستدار پاکیزگی روح و ایماننـد، بایـد حسـینی شونـد و با پیروی از روش حسـین (ع) ریشه ظلم تبهکاری را متزلزل سازند. «عبدالله بن کثیر» یکی از شـعرای زبر دست بود. وی در چکامه غرای خود به عظمت خون حسین (ع) اشاره کرده کارگردانان حزب اموی را به بـاد انتقـاد گرفته و گفته است لعن الله من یسب علیـاً و حسـیناً من سوقه و امـام یعنی در نزد خداونـد، مردود و ملعون بـاد، کسـی که به شخصـیتی مانند علی و حسـین علیهما السلام نسبت ناروا می دهد، خواه امیر باشد، خواه رعیت «ابو نواس در تأیید همین موضوع و مقـایسه حق و باطل چنین سـرود:ینشـی التلاوه فی ابیاتهم ابـداً و فی بیوتهم الوطار و النعم یعنی پیوسـته از خانه های اهلبیت (علی و فرزنـدانش تلاوت قرآن شـنیده می شـد اما در خانه های طرف مقابلش یعنی بنی امیه و بنی عباس صـدای تار و طنبور و ساز و آواز به گوش می رسـید.«شـیخ مفلح صـمیری ضـمن اشعار خود گفته و اعظم من کل الرّزایا رزیه مصارع یوم الطف ادهی و اشـنع یعنی بزرگترین صـحنه های مصیبت دنیا، مصیبت حسین (ع) (کشتارگاه کربلا) است که از هر فاجعه ای شـنیع تر و دردناکتر می باشد.سـید نصـرالله حائری گفته من ای ّجرم الحسـین یقتل و العلم فیه و الکتاب المنزل یعنی حسین (ع) که معـدن علم و کتـاب بود، چه گناه داشت که او را کشـته انـد؟ این شاعر بااین سؤال می خواهـد بگویـد اگر کشـندگان حسین (ع) پیرو قرآن و دوستدار علم و دانش بودند، حسین (ع)

را نمی کشتند. بنابر این هر کسی که پیرو دین و دانش است باید بغض خود را نسبت به کشندگان حسین (ع) اظهار نماید. ابن ابی الحدید گفته ولقد بکیت ٔلقتل آل محمدٍ بالطف ٔحتی کل عضو مَدمَع ٔتا الله لاانسی ٔالحسین و شِلوه تحت السنابک بالعراء مُوزَّع ٔ یعنی من برای کشته شدن فرزندان پیامبر در صحنه عاشورا نیز اشک ها ریخته ام آن سان که گویی هر عضو از اعضای من چشمی اشک فشان شده به خدا، نمی توانم حسین و اعضاء بدنش را که زیر سم اسبان خرد شده و برهنه و جدا مانده بود فراموش کنم میرسید شریف کاظمی گفته اسفی بصدر حاز علم المصطفی اضحف تجول علیه خیل بن الدعی یعنی افسوس و اسف من برای آن سینه ای است که حامل علوم محمد «صلی الله علیه و آله بود، در حالی که مرکب های لشکر حرام زاده (ابن زیاد) بر آن سینه تاخت و تاز می کردند. ناسخ نوشته هنگامی که زید مصری درباریان متوکل را به خاطر مرگ کنیزک او عزادار دید، این شعر را انشاد نمود:ایحرث بالطف قبر الحسین و یعمر قبر بنی الزانیه لعل الزمان یعود لهم ویاتی بهم دوله ثانیه سازنده شعر از روی تعجب می پرسد: آیا باید قبر حسین (ع) فرزند پیامبر را ویران کرد؟ و در عوض قبر فرزندان زنا را تعمیر نمود؟ آیا فکر نمی کنند که شاید دولت ستمگران سپری شده دوباره حکومت عدل پرور فرزندان حسین «علیه السلام باز گردد؟ادیب ماهر عرب (دیک الجن گفته است یا عین کربلا مقابر قد تر کن قلبی مقاب الکرب یعنی ای دیدگان اشکبار! در زمین کربلا عزیزانی به خاک خفته اند که دلم را گورستان اندوه و

درد کرده انـد.کمیت اسـدی شـاعر انقلابی عرب در نتیجه فـداکاری حسـین (ع) دل به بنی هاشم باخت و از امویان رو بر تافته چنین گفت بنی هاشم رهط النبی فاننی بهم ولهم ارضی مراراً و اغضب فمالی الا آل احمد شیعه و مالی الا مذهب الحق مذهب یعنی بنی هاشم قبیله پیامبرنـد، و من حقاً به خاطر رضای آنان راضـی و برای غضـبشان غضـبناک هسـتم من جز از آل پیامبر از احـدی پیروی نمی کنم من جز مـذهب حق یعنی مـذهب بنی هاشم مـذهبی نـدارم ..حلّی یکی از شـعرای عراق گفته و یضـیق الـدنیا علَی بن محمـد فکانما المأوی علیه محرم و یقـدم الاُموی و هو مؤخر و یؤخر العلوی و هو مقـدم یعنی کار بجایی رسـیده بود که دنیا بر حسـین (ع) فرزند پیامبر (ص) تنگ گردید. گویا سـکونت بر پشت زمین بر آن حضـرت حرام شده است امویان که می باید مؤخر باشند پیشتاز، و علویان که می باید مقدم باشند، از پس قرار گرفته اند!«شیخ صالح کواز» فرزندان فاطمه (س را مخـاطب قرار داده چنین گفت قومـوا فقـد عصـفت بـالطف عاصـفه مـالت بارجـاء طور العز فانصدعاولتـذهل الیوم فیکم کل مرضـعه فطفله من دمـاء او داجه رضـعایعنی برخیزیـد که تنـد بـاد مخالف می خواست در صـحرای کربلا پایه ها عزت شـما را متزلزل سازد. بایـد زنان شـیرده شـما از یم سـتمگران کودکان خود را پنهان دارنـد، مباداماننـد داسـتان کربلا، کاری کنند که کودکان بیگناه شـما عوض پسـتان مادران با رگ های خون آلود پـدران لب خود را تر کننـد!!«این چکامه های غراکه از صـد دانشـور و شـعرای اسـلامی برای نمـونه به نظرخواننـدگان رسـید، به خوبی می رسانـد که خون مقـدس سالار شـهیدان چه اثر گرانمایه ای

درمیان ادباء و شعراء و اهل ذوق و هنر باقی گذاشته است علاوه بر نکته های دقیق ادبی و استعارات و کنایات و یادداشت های عظیم تاریخی این شاعران زبردست عرب بااحساسات شاعرانه حس عدالت خواهی مسلمانان را بیدار کرده آنان را پیوسته علیه ظلم بسیج کردند.یک تن از این شاعران «کمیت اسدی است که با اشعار سوزناکش با بنی امیه جنگید و سرانجام آنان را رسوا و مفتضح نمود. کمیت با اشعار خود دل های ستمکاران را بلرزه در آورد. محدث قمی نوشته عبدالله بن حسن آن چنان تحت تأثیر چکامه کمیت قرار گرفت که قباله ملکه خود را به او بخشید و زنان بنی هاشم آن چه توانستند از زیورهای خود به او بذل نمودند، ولی کمیت که واقعاً روح انقلابی داشت دیناری از آن بخشش ها را قبول نکرد و گفت این سخنان را فقط به خاطر حق و رضای خداوند گفته ام سرانجام همین چکامه های انقلابی کمیت باعث مرگ او شد. یعنی به امر حاکم کوفه ۸ نفر بر سر او ریختند و آن شاعر پاک نهاد را شهید کردند.»

ارزش معنوی شعر عاشورایی

«آیت الله شیخ محمد حسن نجفی ، مؤلف دائره المعارف فقه شیعه «کتاب جواهرکلام ، با وجود آن که برای تألیف این اثر گران سنگ یک ربع قرن زحمت کشیده و مرارت ها و سختی های فراوانی را تحمل نموده است تمنا داشته که «ای کاش قصیده هائیه اُزری شیخ محمد کاظم ادیب شیعه در نامه عمل من بود و کتاب جواهر من در نامه عمل اُرزی مرحوم خیابانی در وقایع الایام ص ۴۹۴ می گوید:«عالم جلیل سید نبیلی از فضلای عرب برای این احقر نقل کرد که شاعری از

معاصـرین ازری از راه جسد چنانچه دأب بعضـی از قاصـرین معاصـرین است بروی تعییب می کرد و پیوسته در مجامع مردم از غایت جهل بروی نقص وارد می نمود که قصایـد و ابیات ازری چنـدان اهمیتی و تعریفی نـدارد که این قدر بین الناس معروف شده شبی حضرت صدیقه طاهره «علیها السلام را در واقعه ای دید که او را خطاب عتاب نمود فرمود: مالك ولولدی الکاظم لو لم یقل الّا شعراً و احداً لکفاه و هو هذا؛ چه کاری داری با پسرم کاظم اگر نمی گفت مگر یک شعر را، در حق او کافی بود و آن این است قَد غیّر الطّعن منهم کُل َجارِحَه ٍالّا المکارم فی امن ٍمن الغیریعنی اگر چه طعن نیزه و زخم دشمن محلی از اعضاء و جوارح جوانان بنی هاشم را سلامت نگذاشت و جای درستی نماند، اما مکارم اخلاق و محاسن اوصاف ایشان را ابداً تصرف نتوانست داد و آنها همچنان مصون و محفوظ ماند.«سید بحر العلوم او را بر عالمان جلیل به هنگامی که بر او وارد می شد، مقدم می داشت «ازری را به همان چشم می نگریست که امام صادق (ع) هشام بن حکم را می نگریست چون ازری با مخالفان به خوبی مناظره می کرد (هم چنان که هشام بن حکم در مناظره با مخالفین شهرت دارد) و شعر او در مرتبه ای بلند جای داشت »«موقعی که مولانا محتشم کاشانی در مرثیه برادرش عبدالغنی که در سفر مکه فوت نموده نوحه گری می کرد، شبی در عالم رؤیا امیر المؤمنین (ع) را دید. حضرت به او می فرماید: چرا در مصیبت برادرت مرثیه می گویی و برای فرزندم حسین (ع) مرثیه نمی گویی عرض کرد: یا علی

مصیبت حضرت حسین (ع) خارج از حدود حصر بوده و من نمی دانم که از کدام مصائب او شروع کنم آن وقت حضرت علی (ع) می فرماید بگو:«باز این چه شورش است که در خلق عالم است محتشم از خواب بیدار شده و بقیه را می گوید تا می رسد به این شعر:«هست از ملال گر چه بری ذات ذوالجلال و در مصرع بعد باز متحیّر بوده که چه بگوید که شایسته مقام حضرت ربوبی باشد، ولی باز به مدد او رسیده و در خواب حضرت ولی عصر «عج الله تعالی فرجه الشریف را می بیند و به او می فرماید بگو: کو در دل است و هیچ دلی بی ملال نیست پس بیدار شده و آن بند را به پایان می رساند.»و داستان محمد حسین شهریار که شهره هر شهر و دیار است و هر که طالب است به بخش پایانی وصیت نامه مرحوم آیت الله العظمی نجفی مرعشی مراجعه فرماید.بیش از این در مقدمه نمانیم و خلاصه آنچه گفته شد، این است «قبول خاطر و لطف سخن خداداد است الحمدلله رب العالمین بابائی آملی

رایت هلال غم

هلال ماه محرم گشوده آغوشش مگر ز وصف حسینم که گفته در گوشش عجب عزای غریبی بود که صدها سال گذشته است و، جهانی بود سیه پوشش خیمه ماه محرم زده شد در دل ما باز نام تو شده زینت هر محفل ماجز غم عشق تو ما را نبود سودائی عشق سوزان تو آغشته به آب و گل ماهمه جا شور عزای تو بپا می بینم عالم اندر غم تو غرق عزا می بینم همه جا نام دل آرای تو را می شنوم جلوه روی تو را در همه جا می بینمدر هوای

تو چنان دیـده دل صافی شـد هر کجا می نگرم کرب و بلا می بینم تو حسـینی و محمد، تو حسـینی و علی بر رخت هاله ای از نور خـدا می بینمای دیـده خون ببارکه ماه محرم نزد خـدای دیده گریان مکرّم است فرمود شاه دین که منم کشـته سـرشک بر زخمهـای شاه سـرشک تو مرهم استروز زاری گه ماتم مه انـدوه و غم است ماه انـدوه و غم است گر به دامن برود خون دل از دیـده کم است ماه انـدوه و غم اسـتاین هلالست مگر خنجر کاری که دریـد دل عالم چو دمیدکز طلوعش ز افق جان جهان پر الم است ماه اندوه و غم است ماه محرم دمید از افق نیل فام شاه مصـیبت رسـید صـبح طرب گشت شام گشته زغم روزگار تیره تر از شام تار کرده به هر رهگـذر شور قیامت قیام این هلال نو کز افق دمیـد همچو خنجرست کاسـمان کشـیدهم به دید خورد هم به دل رسـید آب از آن بریخت خون از این چکیدتابیـد هلال افق مـاه محرم گردیـده دو عـالم همه یـک خیمه ماتم بر بام جنان گشت بسـی رایت غم راست در باغ جنان سرو قد فاطمه شد خم ای ماه محرم تو چه ماهی که هلالت بر آل علی کرب و بلا کرده فراهم در یاد تو از سـینه دمـد آه پیاپی با نام تو از دیـده چکـد اشک دمادم پرسـیدم از هلال که قـدت چرا خم اسـت گفتا خمیدن قدم از بار ماتم است گفتم به چرخ بهر چه پوشیده ای کبود؟ آهی کشید و گفت که ماه محرم است گفتم که ای سپهر بگو کاین عزای کیست گفتا عزای اشرف اولاد آدم است ماه عزا و ماتم شاهی است کز غمش

غم هـا تمـام در دل و دل جمله در غم است ای دل بنال زار که هنگامه ماتم است وز دیـده اشک بار که ماه محرم است هر جا که بنگری همه اوضـاع انـدوه است هر سو که بگـذری همه اسـباب ماتم است این خود چه ماجراست که از گفتگوی آن یک شهر در مصـیبت و یـک ملـک در غم است عالم اگر بود به تزلزل بعیـد نیست کاین خود عزای مایه ایجاد عالم است ای دل به نـاله کوش که ماه محرم است آفاق باژگونه و ایام درهم است تنها نه فرشـیان به عزایش علم زدنـد از این الم علم بر سـر عرش اعظم است گلزار دهر گشـته خزان از سـموم قهر گویـا ربیع مـاتم و مـاه محرم است مـاه تجلّی مه خوبان بود به عشق روز بروز جذبه جانباز عالم است عزیزان باز ایام عزا شد لوای شاه دین از نو بپا شدمحرم آمد و ذرات عالم عزادار شهید کربلا شددر این مه به ابرو فرق اکبر ز تیغ منقذ بی دین دو تا شدگلوی اصـغر بی شـیر پرخون به روی دست بابش از جفا شددو دست حضـرت عباس از تن برای جرعه آبی جدا شدچو نی نالد صغیر از این ستم ها که بر آل نبی در نینواشد

کربلا فرودگاه خوبان

کربلا، نام آشـنایی است که قبل از شـهادت حسـین (ع) بر سر زبان ها بود و انبیاء برای آنچه در این سرزمین روی خواهد داد، مرثیه سـرایی کردند و پس از شـهادتش رنگ و بوی دیگری به خود گرفت فرهنگ نویسان و لغت دانان و سفرنامه نگاران هر چه می خواهند از طول و عرض جغرافیایی و آب و هوا و منابع طبیعی و ریشه

لفظ و معانی آن سخن بگویند، سخن از آب و خاك است اما كربلا یک نام دارد و آن «سرزمین عشق است عشق وارستگان به خون غلطیده از آل محمد (ص).عشق نارالله و نورالله بود کی کسی از سرّعشق آگه بود.و یا بگو «سرزمین مشتاقان است که «من أحَبـَ لقاء أحَبـِّ الله ُلقاءَه »در مصباح المتهجّد طوسی آمده است امام صادق (ع) به صفوان جمّال فرمود:هنگامی که بر فرات وارد شدی بگو: «اَللّهم أنتـَ خَيرُ مَن وُفِدَ» پس کربلا «فرودگاه خوبان است .«گروهی از مورخان معتقدند که «کربلا» از دو واژه آشوری «کرب و «ایلا» به معنی حرم خدا، ترکیب یافته است گروهی دیگر می گویند: این کلمه در اصل فارسی است و از دو واژه «کار» و «بالا» به معنی کار ارزشمند و آسمانی یا به عبارت دیگر، جایگاه نیایش و نماز، گرفته شده است «آری کربلاـ سرزمین خاطره هاست سرزمینی است که هرگز از یادها نمی رود و نامش از صفحه تاریخ محو نمی شود. سرزمینی است که خاطره هایش هرگز کهنه نمی گردد و شعله های برخاسته از آن هیچ گاه به خاموشی نمی گراید.»خلاصه بر این سرزمین هر نام زیبا و شکوهمندی برازنده است و چه زیبا فرموده است امام به حق جعفر صادق (ع): «جایگاه قبر حسین (ع) از روزی که او در آن دفن گردید، همواره بوستان های بهشت است .

کربلا، قبله اهل حقیقت

قبله اهل حقیقت کربلاست کربلاـ او قبله اهل ولایت گر چه دارد کعبه مروه با صفا لیك کی دارد منای کربلا؟کعبه را گر زمزم است آب حیات کربلا را آب خضر آمد فرات رو نما عارف صلات رکعتین در خم ابروی محراب حسین

نشان عشق و ایمان و نثار جان

الا... ای کربلا،ای قبله دل های حقجویان آزاده الا... ای مظهر تابان و جاوید شهادت ها،نشان عشق و ایمان و نثار جان تجلیگاه شورانگیز فکر امتی آگاه الاـ.. ای کربلای خون الاـ.. ای شوق جانبازان دین را، بهترین کانون تو، مغناطیس میلیون ها دل روییده از خونی تو نبض زندگی را، بهترین معیار و قانونی «کربلا» در بردارنده حسین شهید است که «زیباترین حماسه عالم بیافرید»

در راه کربلا

شاه سوی کربلا آید همی بوی خون از دشت ها آید همی کربلا دام بلا و ماتم است صید بین سوی بلا آید همی گرگ طبع خولی و چاه تنور یوسفی بنگر کجا آید همی کربلا گهواره و بر دامنش کودکی سیمین لقا آید همی اکبر و اسماعیل و لیلا هاجر است هاجر اینجا با فدا آید همی تا «حسان بر لب بود نام حسین اشك و خون از دیده ها آید همی

مرحبا ای خاک پاک کربلا

مرحبا ای خاك پاك کربلا از حرم برتر ز عزو اعتلامرحبا ای گلستان خوش شمیم ای به رتبت برتر از عرش عظیم آستانت قبله اهل جهان آستان بوست همه کرّ و بیان بر غبار و رویت روح الامین از سر تعظیم می ساید جبین محفل دیدار و خلوتگاه عشق خوابگاه ناز شاهنشاه عشق می رسد اینك زره سلطان دین راز دارد خلوت حق الیقین خاص تو شد این شرافت ای زمین کز تو تا بد نور رب العالمین

کعبه همین جاست در ایمان عشق

زنگ شتر ناله زد بر کشید قافله عشق به منزل رسیدزنگ شتر زد به شهیدان صلا گفت که نزدیک بود کربلاموکب حضرت نزدیک قصر بنی مقاتل به صحرای کربلا رسید. از نام آن سرزمین جویا گشت پاسخ دادند که این جا را غاضریه نینوا، ارض طف و ارض کربلا می خوانند.حضرت فرمود: آخرین منزل ما همین جاست فرود آمد و دستور داد بر زمین بلندی لشگرگاه کرده و خیمه ها بر پا کنند.بار گشایید به فرمان عشق کعبه همین جاست در ایمان عشق بار گشایید که شام فراق رفت و در آمد سحر اشتیاق بار گشایید که بس ماه و سال بود دلم در پی صبح و صال بار گشایید شهیدان عشق نیست جز این جا صف میدان عشق

بار بگشایید این جا کربلاست

بار گشایید این جا کربلاست آب و خاکش با دل و جان آشناست السلام ای سرزمین کربلا السلام ای منزل نور خداالسلام ای وادی دلجوی عشق وه چه خوش می آید بوی عشق السلام ای خیمه گاه خواهرم قتلگاه جان گداز اکبرم کربلا، گهواره اصغر تویی مقتل عباس مه پیکر توئی کربلا، گلزار خزان زده عشق و ایمان است در آن جا گل های همیشه بهار رسالت و ثمره آفرینش پایکوب بی رحم ترین و پست ترین فرزندان آدم شده است

امشب شهادت نامه عشاق امضاء می شود (شب عاشورا)

نزدیک شب بود و هوا کم کم تاریک می شد. امام حسین (ع) اصحاب خود را جمع کرد. جدی ترین لحظات اولاد آدم موقع نزدیکی شهادت با شرافت اوست حسین برای این که پسر حضرت علی (ع) بود، یک لحظه از عمرش بدون جدی بودن نگذشت به خصوص حادثه ای بزرگ که فردا در پیش است امام سجاد (ع) می فرماید: من بیمار بودم ولی نزدیک شدم تا ببینم چه می گوید.دیدم پدرم به یارانش این طور می فرمود: «اثنی علی الله أحسن الثناء و اَحمَدُه علی السّراء و الضّرآء» من شکر خداوندی را به جای آوردم (بهترین ثنا و شکر) ستایش او را می گویم برای هر شادی و اندوهی (برای هر گونه گشایش و گرفتاری این شب از زیباترین شب های ماست لیله القدر و شب اسرای ماست بعد از این شب روز ما را شام نیست تا به کوی وصل جز یک گام نیست با نگار دلستان میعاد ماست امشب ای یاران شب میلاد ماست سوی محراب نیایش رو کنید با زلال اشک شست و شو کنیدفانی اندر بحر عاشورا شدم قطره بودم حالیا دریا شدم چیست عاشورا بهاری بی خزان جایگاهی برتر از وهم و گمان چیست عاشورا فروغی بی زوال

خلوت دیـدار و میعاد وصال چیست عاشورا تجلی گاه عشق عرصه اشـراف شاهنشاه عشق شب عاشورا بود امروز نه روز محشـر است شور امشب شور محشـر نیست شور دیگر است شـام عاشورا بود امشب که خیل کوفیان حلقه سان دور خیام عترت پیغمبر است نوجوانـان ز جان بگذشـته امشب در وداع آن یکی با خواهر و آن دیگری با مادر است امشب شب وصال است روز فراق فرداست در پرده حجازی شور عراق فرداست امشب نوای تسبیـح از شـش جهت بلند است فریاد و احسـینا تا نُه رواق فرداسـت امشب نشسته مولا بر رفرف عبادت پیمودن ره عشق روی براق فرداست امشب شه شهیدان آماده رحیل است دیدار روی جانان یوم التلاق فرداست

آب و عطش

سالار شـهیدان حضـرت حسـین بن علی (ع) فرمـود:«اَمـا تَرون الی مـاء الفرات یَمـوُح ُکـأنَّه ُبطون الحیتـان ِ، یَشـرَبَه ُالیهودُی و النّصاری و آل الرّسول (ص) یموُتون َعطشاً».آیا می بینید که چگونه آب فرات موج می زند، گویی سـینه و شکم ماهیان است و این آب را یهـود و نصـاری می آشامنـد، ولی فرزنـدان پیـامبر (ص) از تشـنگی هلاـک می شونـد.وقتی آن حضـرت (ع) در عاشورا به تفصـیل خودش را معرفی کرد، تا عکس العمل کوفیان را ببینـد، در پاسـخ حضـرت (ع) چنین گفتنـد: ماهمه اینها را (فضائلی را که برشـمردی می دانیم ولی تو را رها نخواهیم کرد تا طعم مرگ را بالب تشـنه بچشـی (و نحن غیر تار کیک حتّی تـذوق الموت عطشاً)سـروده شاعر عرب «خالـد بن معـدان در ترسـیم چهره ناجوانمردانه جنود ابلیس لشـکریان یزید) خواندنی است جـاؤوا برأسـک یـابن بنت محمـد مُتَرَمَّلًا بِدِمائِه ِ تَرمیلًاو کأنّما بک یاابن َبِنت ِ محمـد قتلوا جِهاراً عامـدین رسولًافتلوک عطشاناً ولَمّا یَرقبوا فی قتلک التّأویل َوالاتّنزیاًو بُکیرّون َبِأن قُتِلت َوَ

اِنّما قَتَلوا بكَ التکبیرَ و التَّهلیلاً«ای پسر دختر پیغمبر، سر بریده تو را غلتیده به خون آوردند. و گویی با این کارشان پیامبری (یا پیامبر اکرم (ص) ب را آشکارا و عمداً کشتند.تو را با لب تشنه به قتل رساندند و در این باره به ظاهر و باطن قرآن – که به رعایت حق اهل بیت (ع) سفارش می کند – توجهی نکردند.آنان قتل تو را کار بزرگی می پندارند، و توجه ندارند که با کشتن تو، صدای تکبیر و تهلیل (لا اله الله را کشتند.»بخواب ای نو گل پژمان پرپر بخواب ای غنچه افسرده اصغرنترس ای کودک ششماهه من که این جا خفته هم قاسم هم اکبرمگر باز از اعطش می سوزی ای گل که از خون گلولب می کنی ترغرقه در خون شه بطحا و امام حرم است ماه اندوه و غم است داد جان تشنه لب از کین به لب آب فرات کشتی اهل نجات ضَیفٌ أَلَم بِأرض وِردُها شَرَعٌ قَضی بِها وَ هُوَ ظامی القَلب حائِمه لَهفی عَلی ماجِدٍ أربَت أنا مِلُه عَلَی السّحاب غَدا سُقیاه خاتِمُه «جان عالم به فدای مهمانی که وارد شد در زمین کربلا، و مهمانداری کردند او را به آبی که بر همه کس مباح بود، حتی جانوران صحرا از آن می خوردند، روی او و عیالش بستند و شهید کردند، او را در حالتی که تشنه بود و جگرش از شدت عطش می سوخت »«اندوه من بر بزرگواری است که ریخت انگشت های آن بزرگوار، آب را براَبر؛ یعنی آب ابر، از دست آن جناب است و گردید آخر الامر آبخور آن حضرت یا بارانی که از آن سیراب شود انگشتری وی »از آب هم مضایقه کردند

کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلافرزند نبی حسین مظلوم دلبند علی جهان ادراک جان داده به زیر خنجر تیز با حنجر خشک و چشم نمناک لب تشنه ساغر شهادت دل خسته تیر قوم بی باک در حیرتم که آب مگر آبرو نداشت گر آبروی داشت چرا روبه او انداخت جان فدای آن که ز راه وفا نمود جان را برای دوست به قربان و تشنه بودخوبی به خلق کرد و بدی دید در عوض از جان گذشت آن شه خوبان و تشنه بودزن و کودک پریشان از غم او وجودیَم نبودنَم غم اولب شط ِفرات و لب بسوزد عطش لبهای شه بر هم بدوزد

خانه و خیمه سوخته

خانه ای در مدینه به آتش قهر و کینه عدو سوخت و در امتداد همان خط عداوت علیه ولایت و خاندان رسالت خیمه ای در کربلا به آتش کشیده شد.آتش به آشیانه مرغی نمی زنند گیرم که خیمه خیمه آل عبا نبودخیمه ها می سوزد و شمع شب تار عزاست کربلا ماتم سراست مجمع پیغمبران در قتلگاه کربلاست کربلا ماتم سراست و آنگاه که خیام حسینی به آتش کشیده شد، دخترکی از امام حسین (ع) دامنش آتش گرفت او می دوید تا شاید آتش دامنش خاموش شود و سواره ای به دنبال او!ناگه از ره به شتاب آمد کسی دید می نالد مهی از بی کسی مهربانی کرد با او مرد راه پرسشی کرد آن عزیز مصطفی گفته بودش گو به من راه نجف تا بگویم دردهای شهر طف پیش جدم شکوه از دونان کنم ماجرای کربلا عنوان کنم گوش جان بسپار وصی مصطفی من چه دیدم در زمین کربلاکربلا یکپارچه بود اندوه و غم می نبودست قطره آبی هم نه نم جان جانانت لب ِعطشان شهید نیزه و شمشیرها جسمش

دریددیدم آنجا زینب خونین جگر ناله می زد قول یا جدا پدرآری آری ای امیر المؤمنین کشته گشته کربلا سالار دین داغ یارانش به دل لب تشنه بود دشمنان دین حق را کشته بودناگه از دور سنگ سختی سر رسید فرق مولا همچو فرقت خون جکیددامنش بالاـ که تا خون پاک کرد تیر کین همه سینه اش را چاک کردآفتاب کربلاـ را غم کدر نور او از زخم مولا منکسرآسمانش ابرو باد و تیره شد جبرئیل وحی بر او خیره شد

این کشته فتاده به هامون حسین توست

همچنان که بر یک کتاب مهم علمی و دینی مانند «اصول کافی یا «رسائل ومکاسب شیخ انصاری و «کفایه الأصول آخوند خراسانی شروح زیادی نوشته شده است در استقبال از «ترکیب بند محتشم کاشانی هم شعرهایی سروده شده است که در حقیقت شرح و حاشیه ای است بر سروده های جان سوز این شاعر دل سوخته شیعی واینک نمونه هایی از آن را که مانند، بند نهم از دوازده ترکیب بند محتشم به نظم کشیده اند، زمزمه می کنیم این کشته فتاده به هامون حسین توست وین صید دست و پا زده در خون حسین توست این ماهی فتاده به دریای خون که هست زخم ستاره بر تنش افزون حسین توست این رفته سر به نیزه اعدا حسین توست این مانده بر زمین تن تنها حسین توست این آهوی حرم که تن پاره پاره اش در خون کشیده دامن صحرا حسین توست این لاله گون عمامه که در خلد بهر او معجر کبود ساخته زهرا حسین توست این لاله زار ساخته هامون حسین توست این کرده خاک ماریه گلگون حسین توست این نوح کشتی امده نزدیک جودیش بشکسته و نیامده بیرون حسین توست این یوسف فتاده به چنگال گرگ غم پیراهنش دریده

و پر خون حسـین توست این کشـته نهان شـده در خون حسـین توست وین جسم چاک ناشـده مدفون حسـین توست این تشـنه فرات که شد تشـنه لب شهید وز دیده راند دجله و جیحون حسین توست این رهنمای با دل و دانش که عقل پیر اندر مصیبتش شده مجنون حسـین توست این پاره پاره پیکر بی سـر، حسـین توست این کشـته کومراست برادر، حسین توست این سرخ رو ز خون شـهادت که در غمش زهرا سـیاه ساخته معجر، حسین توست این فخر سرروان که به قهر از قفا سرش ببریده شمر شوم بد اختر، حسین توست این لؤلؤتر و دُر گلگون حسین توست وین خشک لعل غرقه در خون حسین توست این هادی عقول که در وادی غمش عقل جهانیان شده مجنون حسین توست این صید خون تپیده به صحرا حسین توست وین مرغ تیر خورده بر اعضاء حسـین توست این مرهم جراحت دل ها که از ستم بگذشته درد او زمداوا حسین توست این سرو باغ فاطمه کز تیشه ستم افتاده نخل قامتش از پا حسین توست این شاه صبر پیشه غم پرور شکیبا کز ما ربوده صبر و شکیبا حسین توست این بنده خدا و عاشق بی چون حسین توست قلبش دریده و غرقه دریا خون حسین توست سردار سر به نیزه و تن به دیر و تنور زخم های قلب او شده از تن برون حسین توست

همداستان قیام حسینی (درس هایی از رویداد غم انگیز کربلا)

حادثه غم انگیز کربلا، یا به عبارت دیگر سـر گذشت حسـین به علی (ع) نمونه بی نظیری از والاترین مرحله انسانیت را برای ما مجسّم می کند و به جهان اسـلام درس مبارزه آزادگی و ایستادگی و شرافت می دهد»«آیا فلسفه بالاتر از این عمل «حسین بن علی (ع) سراغ دارید؟ حرکت حسین ع) موج فلسفه و

موج حیات است هیهات منّاالذّله (پایداری جوانان مسلمان ایران در ۸ سال دفاع مقدس و انتفاضه فائزین فلسطین و جنبش حزب الله لبنان پیروی از حماسه حسینی و استمرار حرکت مقدس آن سردار شهیدان همه تاریخ است .رگ رگ است این آب شیرین و آب شور در خلایق می رود تا نفخ صور

نام حسین و رسم حسین «جاودانه

تا گردش زمانه و لیل و نار هست نام حسین هست و حسینی شعار هست این نام پر شکوه بر اوراق روزگار جاوید هست تا ورق روزگار هست تا عدل هست رایت او هر طرف بپاست تا ظلم هست نهضت او استوار هست تا در زمانه رسم یزید است برقرار سودای دادخواهی او برقرار هست ای برترین شهید که هر کس خدای را با چشم دل شناخت ترا دوستدار هست هرگز مباد خاطر ما خالی از غمت تا گردش زمانه و لیل و نهار هست ای که آمیخته مهرت با دل کرده عشق تو مرا دریا دل بذر عشقی که به دل کاشته ام جز هوای تو ندارد حاصل ای می عشق تو عاقل مجنون وز خُم ِمهر تو مجنون عاقل کربلا سر زد و پیدا شد حق جلوه ای کرده و گم شد باطل تویی آن کشتی دریای حیات هر که رامانده جدا از ساحل گر شود کار جهان زیر و زبر نشود عشق تو از دل زایل دارم امید که گردد روزی قابل لطف تو این ناقابل ای چراغ راه انسان یا حسین جو هر دین روح قرآن یا حسین ای طراز عرش اعظم نام تو آب حیوان رشحه ای از جام توای فروغ جاودانی کیستی برتر از لفظ و معانی کیستی از تو نام عشق عالم گیر شد خون تو پیروز بر شمشیر شدهر که زند جرعه

جام بلا بارگشاید به صف کربلاکرب و بلا درس وفا می دهد تربت عشق است شفا می دهدمهبط جبریل امین کربلاست کعبه ارباب یقین کربلاـست هر که سرانداخت در این آستان گشت سرافراز به هر دو جهان حسین (ع) وارث آدم و عالم است حسین کشتی نوح و وسیله نجات و قطب نمای هدایت است امام حسین (ع) تزریق خون خداوند به رگ های تاریخ است حسین (ع) علامت مذهب تشیع است شیعیان از حسین خون می گریند و با حسین تنفس می کنند»

سوگواری و عزاداری برای حسین بن علی

گریستند در مصیبت او سماوات و سکانش جنت و رضوانش جحیم و خزانش جنان و غلمانش ایمان و برهانش ایقان و عرفانش فرقان و بنیانش جبل و بنیانش بحار و حیتنانش مکه وارکانش ای قوم در این عزا بگریید بر کشته کربلا بگرییداز خون جگر سرشک سازید بهر دل مصطفی بگرییددل خسته ماتم حسین اید ای خسته دلان هلابگرییدتا شسته شود کدورت از دل یک دم ز سر صفا بگرییدای دیده خون ببار که محرم است نزد خدای دیده گریان مکرم است فرمود شاه دین که منم کشته سرشک بر زخم های شاه سرشک تو مرهم است منهم به داغ لاله رخان گریه کرده ام بر غنجه های گشته خزان گریه کرده ام آتش فکنده بر دل و جانم امید عشق از یاد او به دیده جان گریه کرده ام هر جا که دیده ام لب عطشان کنار آب اشکم ز دیده گشته روان گریه کرده ام در ماتم خزان زده گل های کربلا چون بلبلی به آه و فغان گریه کرده ام

ادبیات عاشورایی بر مذاق عارفان

«جذبه شاعر در وداع سالار شهیدان «آن مقتدای اولیاء و سالار اصفیا با عقیله بنی هاشم عصمت صغری زینب کبری چنین سرود:ذولجناح سدره پیما همچو باد سوی معراج شهادت رونهادآفتاب حسن در اشراق بود شاه مست از جام استغراق بودگشته عاری از لباس ممکنات محو فانی بود در انوار ذات روح آزادی رها از جسم بود وان مسّـِما عاری از هر اسم بودشاعر، به بیانِ گفت و شنود این دو برادر و خواهر وارسته از تعلقات پرداخته و در ستایش زینب کبری از بهترین مضامین شعری بهره جست گفت زینب خواهر غمدیده ام راحت جان و فروغ دیده ام ای تو در اوج معارف شاهباز وی به میدان حقایق یکه تازای

تو بنت العزّوای ام ّالشرف وی گرامی دخت سلطان نجف ای مقام قدر تو فوق عقول عصمت حق دخت زهرای بتول از همین جا با ما همراهی کنید، تا از مقتدای این شاعران در وادی عشق و عرفان مرغ دلمان را به پرواز در آوریم و از «گنجینه اسرار» عمان سامانی جرعه ای بنوشم پا نهاد از روی همت در رکاب کرد با اسب از سر شفقت خطاب ای سماوی جلوه قدسی خرام ای ز مبدأ تا معادت نیم گام رو به کوی دوست منهاج من است دیده واکن وقت معراج من است بُِد به شب معراج آن گیتی فروز ای عجب معراج من باشد به روزتو براق آسمانی پیمای من روز عاشورا، شب اسرای من در بیان تجلی جمال بی مثال حسینی از روی معنی در آئینه وجود زینب خاتون «سلام الله علیها» از راه شهود به طور اجمال گوید:قابل اسرار دید آن سینه را مستعد جلوه آن آیینه رامعنی اندر لوح صورت نقش بست آنچه از جان خواست اندر دل نشست آفتابی کرد در زینب ظهور ذره ای زآن آتش وادی طورشد عیان در طور جانش رایتی خَرَّ موسی صعقا زآن آیتی عین زینب دید زینب را به عین بلکه با عین حسین عین حسین گفت گو کردند با هم متصل این به آن و آن به این از راه دل دیگر این جا گفت گو را راه نیست پرده افکندند و کس آگاه نیست بزم ألست و عرفات بلا بار گشایید که این جایگاه خیمه زند شاهد سرّ اِلاه بار گشایید به فرمان عشق کعبه همین جاست در ایمان عشق بار گشایید که شام فراق رفت و درآمد سحر اشتیاق بار گشایید که شهیدان عشق نیست جز اینجا صف

میدان عشق کرب و بلاـ قبله اهل صفاست بارگه عز شهید وفاست کرب و بلاـ عرش الهی بود بر شرفش عرش گواهی دهدکرب و بلاـ مدفن اهل ولاست بزم اَلست و عرفات بلاست کرب و بلا وادی سینا ستی بارقه طور تجلاستی مهبط جبریل امین کربلاست کعبه ارباب یقین کربلاست کلبه احزان من دارد نوایت یا حسین طور سینای دلم نقش لوایت یا حسین شرحه شرحه قلب من را غم احاطه می کند چون که خوانم مَقتلی از کربلایت یا حسین در مسلخ عشق بی مثالان رفتند چون سرور و سالار شهیدان رفتندآن لاله رخان فانی در ره دوست پیران و جوان و نوجوان رفتندکعبه کوی وفارخشنده گوهر صدف مصطفی حسین تابنده اختر فلک مرتضی حسین قربانی منای تمنای وصل دوست ذبح عظیم کعبه کوی وفا حسین لنگر ز دست داده طوفانی ستم کشتی به خون نشسته موج فنا حسین سلطان کشور الم و شاه ملک غم سالار کاروان دیار بلا حسین دلبند مصطفی و جگر گوشه علی روح و روان حضرت خیر النساء حسین مردان حق که فانی مطلق به حق شدند از عرصه حدوث قَدم تا قِدم زدندعشاق را ز شور مخالف چه ترس و بیم کاندر ره حسین حجازی قدم زدندخوشبخت آن گروه که در دشت کربلا پا در ره سلوک شه محتشم زدنددر زیر سایه علَم ِاو ز روی عِلم یکسر عَلَم به عرصه ملک عدم زدنداندر وفای وعده قالوا بلی قلم بر حرف «لا» ز گفتن حرف نعم زدند

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹